

Metaphors of Politics and Government in the Discourse of the Islamic Republic Party

Received: 26-6-2021

Accepted: 26-8-2021

Mohammad Rabiei Kohandani*

(176-200)

The Islamic Republic Party was the leading political organization in the constituting process of the Islamic Republic political system. Furthermore, it was the most influential political party during the first decade after the 1979 Islamic Revolution. This article investigates the understanding of politics and government concepts in the political discourse of the Islamic Republic Party by using a metaphorical approach and tries to answer these questions: How were politics and government comprehend in the Islamic Republic Party discourse? and which metaphors were the party used to understand those concepts?

Those metaphors were analyzed using the method of Metaphor Identification Procedure (MIP). The analysis demonstrated that the concepts of politics and government, and related abstract concepts in the party's discourse, were recognized by the use of everyday experiences that related to religious practices and perceptions. The maktabi (or doctrinaire) Islam, as the general metaphor, was the fundamental source domain of understanding those concepts. Source domains such as worship, duty, divine trust, and doctrinaire played a pivotal role in comprehending political concepts. As a result, in the political discourse of the Islamic Republic Party, politics and religion, the political institution and the religious institution, and political action and religious behavior are the same, and political knowledge and cognition are inseparable from religious consciousness.

Keywords: Islamic Republic Party, Conceptual Metaphor, Politics and Government in Iran, Political Islam, Political Cognition.

* PhD student in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran: mrabiei@ut.ac.ir.



استعاره‌های سیاست و حکومت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۶

محمد ربیعی کهندانی*
(۱۷۶-۲۰۰)

چکیده

حزب جمهوری اسلامی تأثیرگذارترین شکل سیاسی در استقرار نظام جمهوری اسلامی و دهه اول پس از انقلاب اسلامی است. این مقاله به بررسی فهم از سیاست و حکومت در گفتمان این حزب می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که «در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، سیاست و حکومت با چه استعاره‌هایی فهمیده می‌شوند؟» برای پاسخ به این پرسش با استفاده از نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و روش شناسایی استعاره، به تحلیل استعاره‌ای گفتمان حزب جمهوری اسلامی پرداخته شده است. پژوهش رویکردی شناختی-ادراکی به مسئله دارد، از نوع کیفی است و در پاسخ به پرسش مطرح شده، فرضیه‌ای را آزمون نمی‌کند.

نویسنده به این نتیجه رسیده که فهم سیاست و حکومت و مفاهیم انتزاعی مرتبط با آنها در گفتمان حزب، با استفاده از تجربیات روزمره مرتبط با کنش‌ها و ادراکات مذهبی صورت می‌گیرد. اسلام مکتبی به‌عنوان استعاره بنیادی، منبع اساسی درک این مفاهیم است و حوزه‌های مبدأ عبادت، وظیفه، امانت الهی و تکلیف در فهم این مفاهیم نقشی محوری دارند. در این گفتمان، سیاست و دین، نهاد سیاست و نهاد دین، و عمل سیاسی و عمل دینی عین یکدیگرند و شناخت سیاسی از آگاهی مذهبی جدایی‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: حزب جمهوری اسلامی، استعاره مفهومی، سیاست و حکومت در ایران، اسلام سیاسی، شناخت سیاسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران: mrabiei@ut.ac.ir

مقدمه

یک هفته پس از سقوط رژیم پهلوی، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، بیانیه‌ای با امضای پنج روحانی انقلابی منتشر شد که موجودیت تشکلی جدید با عنوان «حزب جمهوری اسلامی» را رسماً اعلام می‌کرد. این پنج روحانی، یعنی محمدجواد باهنر، سیدمحمد حسینی بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای دامت‌عزله، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی (بهشتی)، ۱۳۸۸: ۳۷۶)، از نزدیک‌ترین یاران رهبر انقلاب بودند که سابقه مبارزه و فعالیت سیاسی آنها در دو دهه گذشته برای بسیاری از مردم ایران شناخته شده بود (جاسبی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲). حزب پس از اعلام موجودیت، اقدام به تأسیس دفاتر عضوگیری و سازمان‌دهی تشکیلات خود کرد. پس از معرفی چند دفتر برای ثبت نام از متقاضیان عضویت، هجوم داوطلبان در حدی بود که تا مدت‌ها یکی از دغدغه‌های مهم تشکیلاتی حزب معطوف به توسعه مراکز عضوگیری و سازمان‌دهی این متقاضیان بود (بهشتی، بی تا الف: ۲۶-۲۸). فرایند عضوگیری و رشد حزب بسیار سریع بود؛ به طوری که تنها دو ماه بعد از اعلام موجودیت، تعداد افراد عضو شده در حزب در سراسر کشور بیش از ۲ میلیون نفر اعلام شد که حدود ۴۰۰ هزار نفر از آنها ساکن تهران بودند (بادامچیان، ۱۳۵۸). با وجود اعضای مؤسس مؤثر و خوش نام و رشد سریع، حزب جمهوری اسلامی به سرعت به صورت «یک مجموعه بسیار بزرگ و نیرومند از هواداران جمهوری اسلامی و خط امام» درآمد (بهشتی، بی تا الف: ۲۷) و به یکی از تشکل‌های تأثیرگذار در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی تبدیل شد؛ به طوری که نقش و جایگاه این حزب در مجلس خبرگان قانون اساسی، تصویب قانون اساسی و استقرار نظام جمهوری اسلامی بی‌بدیل است (بهشتی، ۱۳۵۹ الف: ۲۱-۲۲) و می‌توان آن را تشکل بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نامید. این تشکل از خرداد ۱۳۶۰ تا انحلال در خرداد ۱۳۶۶ حزب حاکم در ایران بود و اعضای آن پس از انحلال حزب نیز تا به امروز نقش محوری در نظام سیاسی جمهوری اسلامی و اداره کشور داشته‌اند.

به این ترتیب، باتوجه به این جایگاه، شناخت نظریه و رویکرد سیاسی این حزب برای شناخت چگونگی استقرار نظام جمهوری اسلامی و تبیین تحولات سیاسی ایران پس از

انقلاب اسلامی، امری مهم محسوب می‌شود. از مفاهیم پایه‌ای که می‌تواند ما را در مسیر شناخت نظریه سیاسی حزب جمهوری اسلامی یاری کند، واکاوی و شناخت فهم این حزب از مفاهیم سیاست و حکومت است؛ فهمی که می‌تواند چرایی جهت‌گیری‌ها، مواضع و نوع رویکرد حزب در عرصه سیاست را برای ما روشن سازد.

با این مقدمات، مسئله این مقاله بررسی درک مفهوم سیاست و حکومت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی خواهد بود. برای درک نوع فهم از سیاست در گفتمان حزب، از روش تحلیل استعاره‌ای استفاده خواهیم کرد. رویکرد این پژوهش ادراکی-شناختی خواهد بود و طی آن با مفروض گرفتن نظریات جورج لیکاف و مارک جانسون درباره نقش مهم استعاره در زبان، تفکر و عمل روزمره معتقدیم که مطالعه استعاره‌های به‌کارگرفته‌شده در یک گفتمان راهی برای شناخت نوع ادراک و شناخت سوژه‌ها از مفاهیم انتزاعی از جمله مفاهیم سیاسی است. در واقع، با مطالعه نظام استعاره‌ها به‌عنوان عامل اساسی در شکل دادن به زبان، تفکر و عمل می‌توانیم چگونگی اندیشیدن سوژه‌های سیاسی به مفاهیم پایه سیاست را درک کنیم و درعین حال تبیینی برای الگوی عمل آنها به‌دست آوریم. براین اساس، پرسش پژوهش ما این خواهد بود که «در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، سیاست و حکومت با چه استعاره‌هایی فهمیده می‌شوند؟» لازم است ذکر کنیم این پژوهش از نوع کیفی و توصیفی است و به‌همین دلیل، فرضیه‌ای را برای آزمون طرح نمی‌کند.

پیشینه پژوهش

بخش عمده ادبیات موجود درباره حزب جمهوری اسلامی مطالعات تاریخی است و به مباحثی مانند فرایند شکل‌گیری تا انحلال، فعالیت‌ها، مواضع و جایگاه این حزب در ساختار سیاسی ایران پرداخته است. از جمله این منابع می‌توان به جاسبی (۱۳۸۸)، حدادی (۱۳۹۳)، مهرجو (۱۳۹۶)، کاوشی (۱۳۸۵) و اسماعیلی (۱۳۸۶) اشاره کرد. آنچه در ادبیات موجود چندان به آن توجه نشده مطالعه گفتمان سیاسی حزب جمهوری اسلامی و وجوه ادراکی-شناختی این گفتمان است که مبنای شکل‌گیری و ترویج فهم خاصی از مفاهیم پایه سیاسی مانند سیاست و حکومت محسوب می‌شود. البته مطالعات و

پژوهش‌هایی درباره نظریه و اندیشه سیاسی اعضای شاخص حزب در این سال‌ها صورت گرفته، اما از مطالعه گفتمان سیاسی حزب به‌مثابه یک کل غفلت شده است. این پژوهش با استفاده از رویکرد شناختی و روش تحلیل استعاره‌ای می‌کوشد فتح بابی برای مطالعه وجوه ادراکی-شناختی گفتمان حزب جمهوری اسلامی باشد، بخشی از کمبود موجود در پیشینه پژوهش را رفع کند و شاید بتواند پژوهشگران دیگر را ترغیب کند تا چنین مطالعه‌ای را برای گفتمان نیروها و جریان‌های سیاسی دیگر در ایران نیز صورت دهند.

ادبیات نظری پژوهش: نظریه استعاره مفهومی

تا پیش از ارائه نظریه استعاره مفهومی توسط لیکاف و جانسون، نظریه کلاسیک استعاره که ریشه در آرای ارسطو داشت، برای قرن‌ها بر مطالعات ادبی و زبانی مسلط بود. ارسطو استعاره را یکی از آرایه‌های ادبی و به معنای «نقل کردن نام یک کلمه بر کلمه دیگر» می‌دانست (Aristotle, 2006: 52) که تفاوت اندکی با تشبیه دارد و برای آرایش کلام، اقناع و تأثیرگذاری به‌کار برده می‌شود (Aristotle, 2007: 205). در این نظریه، استعاره ویژگی کلمات و پدیده‌ای زبانی و امری تزئینی است که برای زیباسازی گفتار و نوشتار به‌کار می‌رود و سیاق کلام را از سطح معمول و روزمره فراتر می‌برد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). درواقع، شیوه بیان بدیع و شاعرانه و نشانه نبوغ گوینده است (Aristotle, 2006: 56) و گویشوران زبان آن را عامدانه و آگاهانه به‌کار می‌گیرند (کوچش، ۱۳۹۶: ۱۲).

لیکاف^۱ و جانسون^۲ با مطالعه استعاره با دیدگاهی شناختی و نقد نظریه کلاسیک، نظریه جدیدی در این حوزه ارائه کردند که صورت‌بندی جامع آن برای نخستین بار در کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم (Lakoff & Johnson, 1980 a) منتشر شد. آنها در پژوهش‌هایشان نشان دادند که استعاره‌ها صرفاً ابزارهای تزئینی و بلاغی نیستند، بلکه مظهر و تجلی الگوهای فکری‌اند که بر اساس آنها تفکر و عمل می‌کنیم (Nokele, 2014: 75). استعاره بخش جدایی‌ناپذیر از زبان روزمره و عادی است که به‌صورت یک نظام

1. George Lakoff.

2. Mark Johnson.

منسجم، نظام مفهومی زیربنای اندیشه و کنش ما را ساختمند می‌کند (Lakoff, 1993: 204). در واقع، برخلاف ادعای نظریه سنتی، نمی‌توانیم بدون به‌کار بردن استعاره، از زبان استفاده کنیم و استعاره بخشی از زبان روزمره و عادی ماست. از سوی دیگر، لیکاف و جانسون نشان دادند که کاربرد استعاره اغلب اوقات ناهشیارانه و غیرعمدی است (Schmitt, 2005: 362) و می‌توان گفت که «ماهیت بخش عمده‌ای از الگوهای فکر و عمل روزمره ما و نظام مفهومی که این الگوها بر آن مبتنی هستند، استعاری است» (Lakoff & Johnson, 1980 a: 4).

لیکاف و جانسون استعاره را به معنای «فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر» (کوچش، ۱۳۹۶: ۲۰) یا فهم یک حوزه تجربه برحسب حوزه تجربه دیگر می‌دانند (Lakoff, 1993: 206-207). در این نظریه، استعاره ویژگی مفاهیم است، نه کلمات و استفاده از استعاره برای فهم بهتر مفاهیم انتزاعی به‌کار می‌رود و صرفاً نقش تزئینی و زیبایی‌شناختی ندارد. در واقع، استعاره ویژگی اجتناب‌ناپذیر و مهم اندیشه و استدلال انسان است که در زندگی روزمره و توسط افراد عادی به‌صورت ناآگاهانه به‌کار برده می‌شود (کوچش، ۱۳۹۶: ۱۲). پس استعاره امری تزئینی نیست و به‌عنوان امری ماهیتاً مفهومی و ضروری برای تفکر و عمل انسان به‌شمار می‌رود (Musolff, 2012: 302). استعاره امری مرتبط با مفاهیم و اندیشیدن به یک چیز برحسب چیز دیگر یا یک پدیده و تجربه برحسب پدیده و تجربه دیگر است (کوچش، ۱۳۹۶: ۱۵).

نظام مفهومی که با آن فکر و عمل می‌کنیم، استعاری است و استعاره‌ها نقشی محوری و مرکزی در تعریف واقعیات روزمره ما بازی می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980 a: 3). این نقش استعاره در زبان، تفکر و عمل روزمره، در حوزه سیاست و فهم واقعیت‌های سیاسی نیز وجود دارد و مفاهیم سیاسی نیز اغلب با استعاره‌ها فهمیده می‌شوند (Musolff, 2004: 2). به عقیده لیکاف، تفکر استعاری در سیاست، همچون دیگر حوزه‌های زندگی انسان، امری اجتناب‌ناپذیر است (لیکاف، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹). و با توجه به اینکه اکثر استدلال‌های سیاسی و اجتماعی ما با استفاده از نظام مفاهیم استعاری شکل می‌گیرد، هر درک دقیقی از اندیشه سیاسی و اجتماعی نیازمند درکی درباره این نظام استعاری است

(Lakoff, 1995: 1-2). استعاره به مثابه ابزاری برای ساده و مفهوم کردن پدیده‌های سیاسی یا در دسترس کردن امر فهم‌ناپذیر برای مردم، تحریک احساسات آنها با پل زدن میان شکاف فرم‌های منطقی و احساسی (عقلانی و غیرعقلانی)، توجیه و اعتباربخشی سیاست‌ها (Mio, 1997: 121) کاربردهای بی‌بدیلی دارد. به همین دلیل، استعاره در سیاست صرفاً ابزاری مفهومی نیست و کارکردهای عملی مانند اقناع و بسیج عمومی (Musolff, 2016: 17) و ترویج ایدئولوژی (Miller, 1979: 120) نیز دارد.

حوزه مفهومی که برای فهم حوزه دیگر استفاده می‌شود، حوزه منبع یا مبدأ^۱ و حوزه‌ای که فهمیده می‌شود حوزه مقصد یا هدف^۲ نامیده شده است (Landau & et al., 2014: 5). درحالی‌که حوزه مبدأ معمولاً عینی‌تر و مبتنی بر تجربیات جسمی-بدنی روزمره مانند دیدن یا چشیدن است، حوزه مقصد انتزاعی‌تر، پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر است (کوچش، ۱۳۹۶: ۲۱) و فهم ما از حوزه مقصد بر اساس تجربه و مواجهه ما با جهان فیزیکی پیرامون شکل می‌گیرد (همان: ۲۵).

استعاره‌های مفهومی که در اندیشه ما حضور دارند و زیربنای دستگاه مفهومی ما را شکل می‌دهند معمولاً در محاوره و زبان روزمره به کار برده نمی‌شوند (Nokele, 2014: 36) و نمی‌توان آنها را با یک واژه یا عبارت منفرد در گفتار یا نوشتار شناسایی کرد (Lakoff, 1993: 208). استعاره‌های مفهومی در قالب عبارات زبانی در متن ظاهر و متجلی می‌شوند. به تعبیر کوچش، عبارات یا اظهارات زبانی یا شیوه‌های سخن گفتن، استعاره‌های مفهومی یا شیوه‌های اندیشیدن را تصریح می‌کنند یا تجلی آنها هستند (کوچش، ۱۳۹۶: ۲۵). پس برای اینکه بتوانیم وجود استعاره‌ای مفهومی را تشخیص دهیم، باید عبارات زبانی را که بر وجود آن دلالت دارد شناسایی کنیم (همان: ۲۱؛ Deignan, 2016: 103).

1. Source domain.

2. Target domain.

انواع استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون استعاره‌ها را به سه دسته ساختاری،^۱ جهتی^۲ و هستی‌شناختی^۳ تقسیم می‌کنند.

در استعاره ساختاری، یک مفهوم به صورت استعاری برحسب مفهومی دیگر ساختمانده می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980 a: 14) و در این استعاره، حوزه مبدأ ساختاری از دانش را برای فهم حوزه مقصد فراهم می‌کند (کوچش، ۱۳۹۶: ۶۷). در استعاره جهتی، نه یک مفهوم برحسب مفهوم دیگر، بلکه یک نظام کامل مفاهیم نسبت به نظام دیگر سازمان‌دهی می‌شود و چون بیشتر این استعاره‌ها با سمت‌گیری‌های فضایی و جهتی مانند بالا-پایین، داخل-خارج، دور-نزدیک و عمیق-کم عمق مرتبط‌اند، آنها را استعاره‌های جهتی می‌نامند (Lakoff & Johnson, 1980 a: 14). در استعاره هستی‌شناختی، تجربیات ما در مواجهه با اجسام و مواد اطرافمان مبنایی برای فهمیدن در اختیار ما قرار می‌دهند (Lakoff & Johnson, 1980 b: 198). برای مثال، زمانی که ماهیت هستی غیرفیزیکی و انتزاعی مانند ذهن برای ما مشخص نیست، با فهمیدن آن به مثابه یک جسم، مثلاً ماشین، تلاش می‌کنیم فهمی از آن به دست آوریم (کوچش، ۱۳۹۶: ۷۱).

لیکاف در سیاست اخلاقی (Lakoff, 1996)، علاوه بر سه نوع استعاره پیش‌گفته، از نوع دیگری از استعاره سخن گفته است که از آن با عنوان استعاره عمومی^۴ یا استعاره بنیادی^۵ یاد می‌شود. این مفهوم اشاره به استعاره‌ای دارد که گاه در سراسر یک نظریه، گفتمان یا متن حضور دارد و اغلب استعاره‌های موجود در موضوع مطالعه را می‌توان با ارجاع به آن فهمید. مک‌کورمک^۶ معتقد است این استعاره شکل‌دهنده ادراک و شناخت از موضوعات محوری متن است و با شناخت آن می‌توان به منطق زیرین یک متن پی برد (MacCormac,)

1. Structural Metaphor.
2. Orientational Metaphor.
3. Ontological Metaphor.
4. General Metaphor.
5. Basic Metaphor.
6. Earl R. MacCormac.

23: 1982). استعاره عمومی یا بنیادی می‌تواند یکی از سه نوع استعاره مفهومی پیشین یعنی استعاره ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی باشد که به‌عنوان استعاره زیرین شکل‌دهنده مفروضات یک نظریه، رشته علمی، ایدئولوژی، اندیشه سیاسی، نظریه الهیاتی و غیره محسوب می‌شود (Ibid: 24). به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که برای فهم یک نظریه و شیوه تفکر، باید استعاره بنیادی زیرین آن را کاوید، کشف کرد و استعاره‌ها و نوع منطق جاری در متن را با ارجاع به آن فهمید. در این پژوهش، ابتدا استعاره بنیادی موجود در گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سپس استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد سیاست و حکومت را بررسی خواهیم کرد که هر یک از این استعاره‌ها می‌توانند به یکی از سه دسته ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناختی در نظریه لیکاف و جانسون تعلق داشته باشند.

روش پژوهش

منابع پژوهش

منابع استفاده‌شده در این پژوهش ماهیت کتابخانه‌ای و اسنادی دارند. این منابع شامل مجموعه‌ای از آثار مکتوب و نوشته‌های دست‌اول منتشرشده توسط حزب جمهوری اسلامی است که به‌صورت کتاب و جزوه در سال‌های پس از انقلاب تا اواسط دهه ۱۳۶۰ منتشر شده‌اند و منابع اصلی آموزشی، ایدئولوژیک و مواضع حزب جمهوری اسلامی تلقی می‌شوند. این جزوات و کتاب‌ها اغلب شامل تقریرات و نوشته‌های متفکران و اعضای اصلی حزب هستند.

رهیافت پژوهش در مطالعه استعاره‌ها

رهیافت ما در بررسی استعاره‌ها، رهیافتی پایین-بالا^۱ است. در این رهیافت که ویژگی استقرایی^۲ دارد پژوهشگر به جست‌وجوی تمام واژگان مستعار در متن می‌پردازد بدون اینکه استعاره مفهومی خاصی را مفروض بگیرد (Pragglejaz Group, 2007: 1-2). در واقع،

1. Bottom- up.

2. Inductive.

به دلیل نبود پیکره دیجیتال، به شکل دستی^۱ استعاره‌ها در متن جست‌وجو می‌شوند که بر اساس آن پژوهشگر سطر به سطر متن را برای کشف استعاره‌ها مطالعه می‌کند (Stefanowich, 2006: 2) و پس از گردآوری و دسته‌بندی همه عبارات‌های زبانی استعاره‌ای در متن، پژوهشگر استعاره‌های مفهومی را تحلیل و استنباط می‌کند (Steen, 2007: 52).

روش استخراج و تحلیل داده‌ها

در اثنای مطالعه سطر به سطر یک متن، برای شناسایی استعاره‌های زبانی و مفهومی، نیاز به ضوابطی داریم که این ضوابط و معیارها روش استخراج و تحلیل داده‌های این پژوهش را شکل می‌دهد. این روش دو مرحله دارد: نخست استخراج استعاره‌های زبانی و سپس استنباط استعاره‌های مفهومی. برای استخراج استعاره‌های زبانی از «روش شناسایی استعاره» یا ام. آی. پی.^۲ استفاده کرده‌ایم که گروهی از پژوهشگران حوزه استعاره در دانشگاه آمستردام موسوم به «گروه پراگ‌لِجاز»^۳ در سال ۲۰۰۷ آن را پیشنهاد کردند (Krenmayr, 2011: 26). این روش مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های کوتاه و کاربردی است که باید بر تمام متن اعمال شود. مراحل این دستورالعمل عبارت‌اند از: «۱. مطالعه همه متن برای به دست آوردن فهمی عمومی از متن؛ ۲. مشخص کردن واحدهای واژگانی؛ ۳. الف) مشخص کردن معنای هر واحد واژگانی و اینکه آیا واحد مذکور معنای پایه‌ای تری^۴ در بافت‌های دیگر دارد یا خیر؟ ب) اگر واحد واژگانی معنای پایه‌ای تری در بافت‌های دیگر دارد، آیا معنای زمینه‌ای^۵ آن با معنای پایه‌ای تفاوت دارد، اما در مقایسه با آن فهمیده می‌شود یا خیر؟ ۴. اگر این‌گونه باشد، واحد واژگانی مستعار است» (Pragglejaz Group, 2007: 3).

پس از استخراج عبارات‌های زبانی، مرحله دوم روش ما اختصاص به شناسایی حوزه‌های

1. Manual searching.

2. Metaphor Identification Procedure (MIP).

3. Pragglejaz Group.

4. Basic Meaning.

5. Contextual Meaning.

مبدأ و مقصد دارد. برای شناسایی حوزه مفهومی مقصد و مبدأ نیز از بررسی معنای پایه‌ای و معنای زمینه‌ای واژه‌های مستعار استفاده خواهیم کرد؛ به این ترتیب که معنای پایه‌ای نشانگر حوزه مفهومی مبدأ و معنای زمینه‌ای نشانگر حوزه مفهومی مقصد خواهد بود. با استخراج استعاره‌های زبانی و حوزه مقصد و مبدأ، استعاره مفهومی به کار گرفته شده را می‌توان استنباط کرد و آن را در فرمی که لیکاف و جانسون برای بیان استعاره‌های مفهومی به کار گرفته‌اند بیان کرد. آنها فرمول «حوزه مقصد حوزه مبدأ است»^۱ یا «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ»^۲ (Lakoff, 1993: 207) را برای بیان استعاره‌های مفهومی پیشنهاد کرده‌اند که تقریباً توسط همه پژوهشگران حوزه استعاره پذیرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

برای شروع بحث، ابتدا باید ببینیم سیاست نزد حزب جمهوری اسلامی به چه چیزی اشاره می‌کند تا سپس استعاره‌های حوزه مقصدی را که برای فهم آن به کار می‌رود بررسی کنیم. آیت الله بهشتی دو معنا از سیاست را از یکدیگر تفکیک می‌کند: سیاست به معنای دستگاه اداره کشور و سیاست به معنای حقه‌بازی و قدرت‌طلبی و خودپرستی. وی می‌گوید سیاست در اسلام به معنای نخست است که برای آن برنامه دارد و مخالف سیاست در معنای دوم است (بهشتی و خامنه‌ای، بی تا: ۹۲). این برنامه به درک حزب از اسلام به مثابه یک ایدئولوژی و برنامه جامع برای اداره همه امور فردی و اجتماعی انسان اشاره دارد. آیت الله بهشتی در جای دیگری می‌گوید: «حزب سیاست دارد، اما سیاستش الهی است؛ سیاست علوی است، نه سیاست اموی... حزب باید سازندگی داشته باشد و جای سیاست‌بازان و سیاست‌پیشگان نیست» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

در این جملات نیز آیت الله بهشتی دو معنای پیش گفته از سیاست را مد نظر دارد و سیاست به معنای تلاش برای کسب قدرت را نفی می‌کند و سیاست را در معنایی متعالی در نظر می‌گیرد که هدف آن الهی و برای ساختن جامعه است. به این ترتیب، سیاست به دستگاه اداره کشور اشاره

1. Target-Domain is Source-Domain.

2. Target-Domain as Source-Domain.

دارد، و شیوه این اداره باید با ارجاع به خواست الهی و برنامه‌ای مشخص شده از سوی خدا یعنی اسلام باشد. به این ترتیب، سیاست دستگاه اداره کشور بر اساس اسلام و دانش برخاسته از آن است؛ دانشی که به مثابه حوزه مبدأ برای فهم همه مفاهیم متداول در عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان به کار می‌رود و می‌توان آن را استعاره‌ای بنیادی در گفتمان حزب جمهوری اسلامی دانست؛ استعاره‌ای که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، و سپس وارد بحث استعاره‌های حوزه مقصد سیاست، نظام سیاسی و حکومت خواهیم شد.

استعاره بنیادی در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

با مطالعه متن‌های حزب جمهوری اسلامی و کاربست روش شناسایی استعاره، به مجموعه‌ای از استعاره‌های زبانی دست یافتیم و با جمع‌بندی آنها مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد سیاست و حکومت به دست آمد که می‌تواند ما را در فهم چگونگی اندیشیدن اعضای حزب به سیاست و حکومت یاری کند. در این میان، یک استعاره در سراسر متن و در اغلب استعاره‌های زبانی و مفهومی موجود حضور دارد و می‌توان گفت که فهم منطقی زیرین این متن‌ها، بدون شناخت این استعاره کامل نمی‌شود. این استعاره، «استعاره مکتب» است که نه تنها نقش نظری مهمی در گفتمان حزب جمهوری اسلامی دارد، بلکه از نظر عملی و در عرصه سیاسی نیز زمینه‌ساز نوعی نام‌گذاری و غیریت‌سازی میان حزب و دیگر نیروها و تشکل‌های سیاسی است. این استعاره و عناصر مفهومی و واژگانی که از آن اخذ می‌شوند منبعی بزرگ و مهم است که می‌توان گفت اغلب حوزه‌های مبدأ استعاره‌های موجود در گفتمان حزب از آن نشئت گرفته‌اند و فهم این استعاره‌ها و تأثیری که بر شناخت و کنش سیاسی حزب و اعضای آن داشته است باید مقدمه هرگونه تحلیل استعاره‌ای گفتمان حزب جمهوری اسلامی باشد.

استعاره مکتب

در بررسی متن‌های حزب جمهوری اسلامی، به دو معنای متفاوت از واژه مکتب برمی‌خوریم که یکی منطبق با معنای پایه‌ای است و دیگری معنای خاصی در بافت مورد مطالعه دارد. مکتب سه معنای پایه‌ای دارد: مجموعه آرا و عقاید و شیوه خاصی از تفکر،

سبک ادبی و هنری، مکانی که در گذشته کودکان به شیوه سنتی آموزش می‌دیدند (انوری و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۷: ۷۲۸۸). از این سه معنای پایه‌ای، معنای نخست را در متون حزب می‌بینیم که در آنها مکتب به معنای ایدئولوژی و راه و روش تفکر به کار می‌رود: «در یک حرکت و نهضت حتماً ایدئولوژی و "مکتب" مدون لازم است و باید باشد» (مفتح، ۱۳۵۸: ۱۳)؛ «مبانی ایدئولوژی مجموعه یک نظام فکری و عقیدتی است که به طور منسجم و هماهنگ زیربنای یک "مکتب" را تشکیل می‌دهد» (باهنر، ۱۳۶۱: ۱).

در موارد متعدد دیگر، اصطلاحاتی مانند مکاتب غربی و شرقی (مفتح، ۱۳۵۸: ۲۳)، مکتب مارکسیستی، مکتب چپ و راست (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹ ب: ۸) و مکتب التقاطی (مطهری، ۱۳۵۸: ۷۱) برای اشاره به ایدئولوژی‌های گوناگون به کار رفته، اما واژه مکتب در معنایی غیرپایه‌ای نیز در متون حزب حضور دارد و به استعاره‌ای مهم در گفتمان آن اشاره می‌کند. به این نقل قول از امام خمینی علیه السلام توجه کنید: «تا گفته می‌شود مکتبی، آقایان مسخره می‌کنند. "مکتبی" یعنی "اسلامی". آن‌که مکتبی را مسخره می‌کند اسلام را مسخره می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰).

باینکه امام خمینی علیه السلام عضو حزب جمهوری اسلامی نبوده‌اند، با توجه به تأثیرگذاری ایشان بر حزب و اعضای آن، جملات امام را ذکر کردیم که به شکلی دقیق بیان‌کننده معنای زمینه‌ای مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی است. واضح است که مکتب در این معنا، متفاوت با معنای پایه‌ای آن است و باید آن را در زمینه‌ای که به کار برده شده فهمید و به همین دلیل، واژه‌ای مستعار محسوب می‌شود. در معنای زمینه‌ای، مکتب اشاره به برداشت و تفسیری از اسلام دارد که به عنوان استعاره‌ای ساختاری، دانشی برای فهم حوزه‌های مقصد در همه عرصه‌های زندگی انسان مسلمان فراهم می‌کند. در واقع، مکتب نوعی ایدئولوژی و برنامه عمل سیاسی است و باید بر عمل فردی و اجتماعی انسان مکتبی حاکم شود و سمت‌وسوی همه ساحت‌های زندگی وی را مشخص کند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹). به این ترتیب، مکتب محور سازمان‌دهی همه عرصه‌های جامعه از جمله سیاست است و خطوط کلی نظم و اداره جامعه در ابعاد مختلف سیاست، اقتصاد، مدیریت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت و غیره باید با ارجاع به آن تنظیم شوند (بهشتی، ۱۳۶۱ ب: ۱۰). این

جایگاه محوری حوزه مبدأ مکتب سبب می‌شود همه‌چیز در این نگاه، مشروط به رعایت اصول و شرایط مکتبی باشد (فارسی، ۱۳۵۸: ۷).

استعاره‌های حوزه مقصد سیاست

در بحث از استعاره‌های حوزه مقصد سیاست، حضور واژگان و دانش برخاسته از منبع مکتب بسیار متداول است. مکتب به مثابه منبع دانشی برای فهم حوزه مقصد سیاست به کار می‌رود. اعضا و نظریه‌پردازان حزب جمهوری اسلامی بارها بر این امر تصریح کرده‌اند که «مکتب زیربنای سیاست است» (بهشتی، بی تا ب: ۶۷)؛ زیربنایی شامل دانش فکری و عقیدتی که سازمان‌دهی به سیاست و زندگی سیاسی باید با ارجاع به آن صورت گیرد. سیاست مکتبی در این نگاه سیاستی است که «جامعه را به سوی توحید و حاکمیت الله سوق می‌دهد» (حزب جمهوری اسلامی، بی تا: ۲۷). این حرکت به سوی خدا سبب سعادت جامعه اسلامی می‌شود و در سایه حکومت اسلام به دست می‌آید (مفتح، ۱۳۵۸: ۳۰). در واقع، مکتب و سیاست در این دیدگاه عین همدیگر فهمیده می‌شوند و سیاسی بودن و نبودن امور را باید در ارجاع به دانش حاصل از حوزه مفهومی مکتب فهمید. استعاره محوری در این بحث، یعنی استعاره «سیاست به مثابه عبادت است»، مستقیماً از حوزه منبع مکتب نشئت گرفته است. به این جمله از آیت‌الله بهشتی دقت کنید: «سیاست و عبادت یکی است. اسلام یعنی اینکه سیاستش عبادت است و عبادتش سیاست» (بهشتی و خامنه‌ای، بی تا: ۸۲).

در اینجا مفهوم انتزاعی سیاست با استفاده از استعاره ساختاری «سیاست عبادت است» فهمیده می‌شود و به طور کلی سیاست و عبادت گویا ماهیتی یکسان دارند. عبادت مفهومی است که مستقیماً از حوزه مفهومی مکتب نشئت گرفته و با قرار گرفتن به عنوان حوزه مبدأ برای فهم سیاست، علاوه بر اینکه مفهوم سیاست را با تجربه روزمره مخاطب پیوند می‌زند، لزوم هم‌بستگی دین و سیاست را نیز در خود دارد.

هر عمل عبادی در اسلام دارای دو جنبه شکلی و محتوایی است. عبادت شکلی دارد که فرد مؤمن برای انجام درست آن باید دقیقاً آن را رعایت کند. در فهم شکل درست هر عبادت موضوع مراجعه به متخصص و عنصر امام و مأموم حضوری پررنگ دارند و به صورت ضمنی

به نظریه حزب درباره حاکم مشروع اشاره می‌کند. از منظر محتوا، عبادات باید به‌سوی مبدأ الهی و در جهت اهداف دین باشند تا پذیرفته شوند. به این ترتیب، سیاست نیز همچون عبادت باید شکلی اسلامی و جهت‌گیری الهی داشته باشد؛ یعنی استعاره «سیاست عبادت است» از یک‌سو، هدف سیاست را با اهداف مکتب یکی کرده و از سوی دیگر، موضوع پیروی کردن از پیشوای دینی را که از مقدمات پذیرش عمل عبادی است برجسته می‌کند. آیت‌الله بهشتی با همین فهم از سیاست تصریح می‌کند: «حزب سیاست دارد، اما سیاستش الهی است ... هر چه می‌کند عبادت است» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). در واقع، مواضع سیاسی حزب جمهوری اسلامی با توجه به اینکه براساس آرمان‌های مکتبی عمل می‌کند، عبادت محسوب می‌شوند. آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌له نیز در جملاتی صریح، سیاست را همراه و توأم با عبادت می‌داند: «امروز روزی است که سیاست باید توأم با اخلاق و عبادت باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۲۸).

عبادت در نگاه مکتبی، صرفاً اجرای مجموعه‌ای از آداب و رسوم نیست. هر عمل عبادی سویه‌های سیاسی و اجتماعی دارد. این سویه‌ها نمایشگر عقیده انسان مکتبی درباره اسلام، جامعه و سیاست و جهت‌گیری نظری او در برابر آنهاست. در واقع، همراهی سیاست و عبادت به معنای همراهی این جهت‌گیری نظری با انسان مکتبی در اداره امور جامعه است. سیاست و عبادت در این نگاه، مرزی مشترک پیدا می‌کنند؛ به طوری که در نگاه حزب جمهوری اسلامی، «بین قدسیت و طهارت ذاتی یک عمل عبادی و سیاسی در اسلام مرزی وجود ندارد» (رهجو، ۱۳۵۸). معناداری یک عمل در اسلام بر مبنای قرار گرفتن آن در چهارچوب یک باور عمیق به معناداری هستی است. از این منظر هر عملی، از جمله یک عمل سیاسی، در پوشش و هاله‌ای از معنای مذهبی قرار می‌گیرد و با معیارهای برگرفته از مکتب باید داوری شود. به بیان دیگر، در این دیدگاه نه تنها دین و سیاست، بلکه عمل دینی و عمل سیاسی در یکدیگر حل می‌شوند و دیگر مرزی میان آنها وجود نخواهد شد؛ همان‌گونه که آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌له می‌گویند: «امروز سیاست ما جزء دین ماست و اساساً سیاست از عناصر اصلی اسلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۵۸: ۲۸).

به همین دلیل است که آیت‌الله بهشتی برای توضیح چرایی مذموم بودن آنچه سیاست‌بازی و جدال‌های سیاسی می‌داند، از استعاره‌های هستی‌شناختی «خدا و شیطان» استفاده می‌کند.

وی معتقد است ورود به این نوع جدال‌های سیاسی کاری خطرناک است؛ چراکه در این جدال‌ها و برخوردها «یک چیزی می‌رود و یک چیزی می‌آید: خدا می‌رود و شیطان می‌آید» (بهشتی، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۲۶۵). پس می‌توان گفت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، سیاست امری متعالی و منازعات و جدال‌های سیاسی امری مذموم و شیطانی است که در برابر آن باید از ابزار هدایت، ارشاد و روشنگری استفاده کرد (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

نسبت نهاد عبادت و نهاد سیاسی

یکی دانستن عبادت و سیاست و همچنین عمل سیاسی و عمل عبادی به تصور حزب از نسبت نهاد دین و نهادهای سیاسی نیز تسری پیدا می‌کند، و این تصور را می‌توان در استعاره‌های «نهاد عبادی نهادی سیاسی است» و «نهاد سیاسی محل عبادت است» دید؛ یعنی به صورتی منطقی در ادامه استعاره «سیاست عبادت است»، نهاد مسجد که محل عبادت در اسلام است نیز معنایی سیاسی پیدا می‌کند: «اگر خاستگاه احزاب سوسیالیست کارخانه، احزاب لیبرال قصری اشرافی یا محافل خصوصی است و...، خاستگاه احزاب اسلامی مسجد است» (رهجو، ۱۳۵۸).

مسجد در این نگاه، پایگاه سیاسی حزب جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. مسجد نه تنها محل انجام فرایض دینی است، بلکه با توجه به اینکه سیاست امری عبادی و جزئی جدانشدنی از اسلام است، «کلاس درس دین و درس سیاست و درس رزمندگی با دشمنان دین است» (خامنه‌ای، ۱۳۵۸: ۳۳). به همین دلیل است که آیت‌الله بهشتی همواره تأکید می‌کرد حوزه‌های حزب در درجه اول باید در مساجد باشند (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در واقع، همان‌طور که در روزنامه جمهوری اسلامی نیز بر آن تأکید شده، «مسجد سنگر است» (رهجو، ۱۳۵۸). سنگری برای فعالیت سیاسی و مقابله با دشمنانی که مکتب اسلام در تعریف آنها نقشی محوری دارد. در واقع، در گفتمان جمهوری اسلامی، نه تنها مرزی میان دین و سیاست، عمل دینی و عمل سیاسی نیست، بلکه هیچ مرزی میان نهاد دین و نهاد سیاست نیز وجود ندارد و می‌توان گفت این دو یکی هستند.

از سوی دیگر، همان‌طور که مسجد نهادی سیاسی و محل فعالیت سیاسی است، حزب

جمهوری اسلامی به‌عنوان تشکلی سیاسی نیز محل عبادت و دفاتر حزبی به‌مثابه مسجد و معبد فهمیده می‌شوند. آیت‌الله بهشتی در سخنرانی ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ می‌گوید: «قرار بود حزب جمهوری اسلامی و دفاتر آن معبد و پرستشگاه خدا باشند» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). با همین دیدگاه است که آیت‌الله بهشتی حزب را مکانی برای خودسازی و کمک به «سیر الی‌الله» می‌داند و کار تشکیلاتی و حزبی را نیز به‌مثابه عبادت می‌فهمد (بهشتی، ۱۳۶۱ الف: ۲۷). به این ترتیب، دفاتر حزبی همچون معبد و مکانی برای عمل به آگاهی برخاسته از مکتب است؛ چراکه در دیدگاه اسلامی هر عبادت دو جنبه نظری و عملی (ایمان و عمل صالح) دارد و هر عضو حزب باید میان باورها و عمل سیاسی-اجتماعی خود رابطه‌ای منطقی و مستقیم برقرار کند (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۲).

استعاره‌های حوزه مقصد نظام سیاسی

در گفتمان حزب، از استعاره «درخت» برای فهم نظام سیاسی استفاده شده است. محمدجواد باهنر، از اعضای مؤسس حزب، نظام سیاسی را به‌مثابه درختی می‌داند که ریشه آن در زیربنایی فکری و عقیدتی است، از این زیربنا تغذیه می‌کند و می‌توان در شاخه‌ها و برگ‌های این درخت، ارتباط میان نظام سیاسی و زیربنای فکری و عقیدتی را دید (باهنر، ۱۳۶۱: ۱-۲). پیش‌تر گفتیم که این زیربنا مکتب است که آیت‌الله بهشتی آن را زیربنای سیاست و نظام سیاسی می‌داند (بهشتی، بی‌تاب: ۶۷). به همین دلیل، آیت‌الله بهشتی اولین ویژگی یک نظام سیاسی اسلامی را مکتبی بودن و تعهد در برابر مکتب می‌داند (بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۹). مکتب دانشی برای سازمان‌دهی نظام سیاسی فراهم می‌کند، نظام سیاسی بر آن استوار می‌شود و هدف‌ها، ارزش‌ها و معیارهای آن را مشخص می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹). به همین دلیل، در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اعضای حزب از جمله آیت‌الله بهشتی همواره تأکید داشتند که شکل و محتوای نظام سیاسی جدید باید بر اساس موازین مکتبی باشد، و از مهم‌ترین این موازین قرار گرفتن یک متخصص مکتب در رأس نظام بود. این موضع اعضای حزب بر این اساس بود که در تحقق حاکمیت مکتب، عالمان به مکتب یعنی فقها نقشی محوری دارند. این نقش شامل شناختن

و شناساندن و همچنین اجرایی کردن ارزش‌های مکتبی در جامعه است. در مواضع ما بر رهبر فقیه به‌عنوان پشتوانه حاکمیت عملی مکتب در همه عرصه‌های اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی تأکید شده است (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا: ۲۳؛ هاشمی‌نژاد، ۱۳۶۰: ۲۸؛ خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۹). به‌همین دلیل، زعامت جامعه اسلامی که قرار است امت باشد برعهده امامی است که آن هم بر مبنای معیارهای مکتبی برگزیده شده است، و اداره امور نمی‌تواند بر چیزی غیر از مکتب مبتنی باشد (بهشتی، ۱۳۷۷: ۲۰). در چنین جامعه‌ای، همه چیز در خدمت مکتب است و برای انتخاب کارگزاران و مقامات اولویت مکتب و مکتبی بودن است، نه تخصص (بهشتی، ۱۳۵۹ ب: ۸-۹).

استعاره‌های حوزه مقصد حکومت

در بررسی استعاره‌های حوزه مقصد حکومت نیز حضور عناصر حوزه مکتب را می‌توانیم ببینیم که سبب شده فهم مفهوم انتزاعی حکومت نیز با تجربیات روزمره برخاسته از دین اسلام صورت بگیرد. از جمله این حوزه‌های مفهومی می‌توان به عبادت، امانت، وظیفه و تکلیف اشاره کرد.

حکومت عبادت است

در دیدگاهی که سیاست را عبادت می‌داند، نهاد اداره‌کننده جامعه و حکمرانی نیز مرتبط با این نوع نگاه خواهد بود. در نتیجه می‌توان گفت: «حکومت» از نظر ما و با دید اسلامی «عبادت» است (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۴).

در این جمله، مفهوم انتزاعی حکومت با حوزه مفهومی عبادت به‌عنوان عملی مذهبی و دارای شرایط و محتوای خاص فهمیده شده است. پس همان‌طور که تمام زوایای عمل عبادی از سوی مکتب مشخص شده، حکومت و حکمرانی نیز چنین شرایطی دارد و باید آن را با استفاده از دانش برخاسته از مکتب فهمید. در واقع، هدف، شیوه، نوع سازمان‌دهی و خط‌مشی حکومت باید با ارجاع به حوزه مفهومی مکتب فهمیده شود. به‌این ترتیب، علاوه بر حزب، نهادهای حکومتی و اداری نیز محل عبادت است و باید در آنها نظم مد نظر مکتب جاری باشد.

حکومت امانت الهی است

فارسی در عبارتی استعاره ساختاری «حکومت امانت است» را برای فهم مفهوم انتزاعی حکومت به کار می‌برد و آن را تعهدی برعهده حاکم می‌داند: «کار حکومت تیول یا مایه خوردن نیست، بلکه "امانت"ی است سپرده بر گردن تو» (فارسی، ۱۳۵۸: ۱۹).

شهید مفتاح نیز چنین تعبیری درباره حکومت دارد: «حکومت و رهبری و زعامت مردم "امانت الهی" است و "دین"ی است از طرف خدا بر ذمه حاکم نسبت به مردم» (مفتاح، ۱۳۶۱: ۶).

در این جملات، حکومت با دو مفهوم امانت و دین فهمیده شده است. حکومت و اداره جامعه نه تنها عبادت، بلکه امانتی الهی است که باید آن را حفظ کرد. حفظ این امانت طبعاً شرایطی دارد که باید آن‌ها را از احکام الهی فهمید و حفاظت آن را به افرادی امین سپرد. از سوی دیگر، حکومت دینی است که خداوند بر ذمه حاکم در برابر مردم قرار داده است. واژه دین در معنای عام به معنای تعهدی اخلاقی است که شخصی در برابر دیگری دارد. در واقع، حکومت و رهبری مردم نوعی تعهد اخلاقی است که حاکمان در برابر خدا دارند و باید در برابر مردم به این تعهد عمل کنند. به این ترتیب، حکومت به مثابه نهادی الهی به عنوان امانت در اختیار حاکم است و وی باید با تعهد اخلاقی که در برابر خدا دارد، به مردم خدمت کند. در نتیجه، حاکم در برابر خدا باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشد، مگر اینکه از این امانت به درستی و به شکلی صحیح استفاده کرده و از عهده ادای تعهد خود برآمده باشد. واضح است که راه درست و صحیح حکومت که حاکم را در نهایت بری الذمه خواهد کرد، راه و شیوه اسلامی و مکتبی است (همان: ۷).

حکومت وظیفه است

مفتاح معتقد است همان‌طور که نماز خواندن وظیفه است، حکومت نیز وظیفه محسوب می‌شود. از دید وی، رهبری و زعامت جامعه از نظر اسلام یک مقام همراه با یک سلسله تشریفات نیست و با اشاره به امانت بودن حکومت و لزوم حفظ این امانت می‌گوید: «رهبری وظیفه‌ای است مذهبی و اجتماعی از دیدگاه اسلام» (همان). جلال‌الدین فارسی

نیز معتقد است حکومت از دیدی مکتبی به معنای سلطه نیست که حق و امتیازی برای حاکمان باشد، بلکه وظیفه است و این وظیفه دانستن حکومت، سبب مسئولیت حاکم می‌شود (فارسی، ۱۳۵۸: ۹).

به این ترتیب، حکومت و مداخله در اداره امور عمومی «حق» نیست، بلکه مسئولیت و وظیفه‌ای است که برعهده افراد امین و مشخصی گذارده شده است تا بر اساس اصول و شرایطی که مکتب مشخص می‌کند از آن حفاظت کنند. این افراد امین بر اساس نظریه سیاسی حزب یعنی ولایت فقیه، پس از پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ روحانیان و فقها هستند که علاوه بر وظیفه و مسئولیت، از حقی الهی برای دخالت در امور حکومت و اداره امور عمومی برخوردارند. هاشمی رفسنجانی در جملاتی از این وظیفه و حق سخن گفته است: «روحانیت به عنوان افراد صالح و کارشناس و اسلام‌شناس، به عنوان یک وظیفه و تکلیف و در مراحل به عنوان یک حق باید در متن سیاست و اداره کشور و در جریان امور کشور باید حضور داشته باشند» (رفسنجانی، ۱۳۶۰: ۵۵).

حکومت تکلیف است

در فقه اسلامی مفهوم مسئولیت و وظیفه با «تکلیف» پیوند خورده و فهم مقام و مسئولیت حکومتی در ارجاع به مفهوم تکلیف نیز در متون حزب دیده می‌شود. آیت الله بهشتی می‌گوید: «امروز مسئولیت‌ها درست همان "تکلیف" است» (بهشتی، ۱۳۶۱ پ: ۳۱).

مسئولیت در اینجا به معنای مناصب و مقام‌های حکومتی است و با ارجاع به مفهوم تکلیف، در قالب استعاره «مقام و مسئولیت به مثابه تکلیف» فهمیده شده است. تکلیف در لغت به معنای «کاری است که برعهده کسی قرار دهند و در آن کار سختی و رنج باشد» (انوری و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۸۵۶). در اینجا مفهوم تکلیف را باید با ارجاع به حوزه مفهومی مکتب فهمید که به معنای موظف بودن در برابر آموزه‌های الهی و تبعیت از امر و نهی‌هایی است که خدا اطاعت از آنها را بر انسان لازم کرده است (فتحی، ۱۳۸۷: ۱۴).

به این ترتیب، مسئولیت‌های حکومتی به مثابه تکالیفی است که از سوی خدا انجام آنها معین شده و راه ادای این تکالیف نیز در دانش مکتبی نهفته است.

جمع‌بندی استعاره‌ها

استعاره‌های تحلیل و بررسی شده در بخش یافته‌های پژوهش را می‌توان به‌صورت خلاصه در جدول نمایش داد:

جدول ۱: استعاره‌های حوزه مقصد سیاست و حکومت

در گفتمان حزب جمهوری اسلامی

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره مفهومی	نتایج نظری استعاره
سیاست	مکتب	سیاست به‌مثابه مکتب	سیاست و مکتب یا سیاست و دین عین یکدیگرند. سیاسی یا غیرسیاسی بودن امور با ارجاع به مکتب تعیین می‌شود.
	عبادت	سیاست عبادت است.	شکل و محتوای سیاست همچون عبادت باید از مکتب اخذ شود.
عمل سیاسی	عمل عبادی	عمل سیاسی عملی عبادی است.	شکل و محتوای عمل سیاسی همچون عمل عبادی باید از منبع مکتب اخذ شود.
نهاد سیاسی	نهاد عبادی	نهاد سیاسی محل عبادت است و محل عبادت نهادی سیاسی است.	نهاد سیاسی و نهاد عبادی عین یکدیگرند و مرزی میان آنها نیست.
نظام سیاسی	درخت	نظام سیاسی درختی است که ریشه در مکتب دارد.	مکتب مرجع سامان‌دهی نظام سیاسی است و شکل و محتوای نظام سیاسی باید با ارجاع به آن سامان یابد.
حکومت	عبادت	حکومت عبادت است.	محتوا و شکل حکومت باید بر اساس مکتب باشد.
	امانت الهی	حکومت امانت و دین است.	شرایط نگه‌داری از حکومت باید از احکام الهی اخذ شود.
	وظیفه	همان‌طور که عبادت وظیفه است، حکومت نیز وظیفه است.	حکومت وظیفه حاکم است و این امر سبب مسئولیت حاکم می‌شود.

حکومت ابزار تعیین حق و باطل تعیین حق و باطل منبع مکتب است و حکومت باید بر اساس آن عمل کند.	حکومت ابزار تعیین حق و باطل و همچنین نابودی باطل است.	ابزار	
حاکم مکلف به رعایت احکام الهی و قوانین وضع شده از سوی خداست.	حکومت تکلیف است.	تکلیف	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

در تجزیه و تحلیل متن‌ها و مواضع اعضای حزب جمهوری اسلامی دیدیم که استعاره بنیادی مکتب در سراسر این متن‌ها وجود دارد و منطق زیرین و زیربنای آگاهی و شناخت را در گفتمان حزب جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. در واقع، اغلب مفاهیم و استعاره‌های مفهومی موجود در گفتمان حزب از منبع دانش آن سرچشمه گرفته است و فهم این استعاره‌ها با ارجاع به این منبع باید صورت بگیرد. نظم در همه عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی از جمله در سیاست و حکومت باید با دانش اخذ شده از مکتب سازمان یابد. به این ترتیب، شناخت سیاست و تفکر سیاسی حزب جمهوری اسلامی بدون فهم دقیق این منبع دانش ممکن نیست. از سوی دیگر، با توجه به اینکه این استعاره در عمل سیاسی حزب نیز تجلی پیدا می‌کند، لازمه فهم مواضع و کنش‌های سیاسی حزب جمهوری اسلامی شناخت این استعاره و ویژگی‌های آگاهی برخاسته از آن خواهد بود.

در نهایت، می‌توانیم بگوییم که فهم سیاست و حکومت و مفاهیم انتزاعی مرتبط با آنها در گفتمان حزب، با ارجاع به تجربیات روزمره مذهبی و دینی صورت می‌گیرد. کاربرد حوزه‌های مفهومی عبادت، تکلیف، وظیفه، امانت و مواردی شبیه به آنها مؤید این نتیجه‌گیری است. می‌توان نتیجه گرفت که در گفتمان حزب جمهوری اسلامی، شیوه اندیشیدن به مفاهیم سیاسی مانند سیاست، حکومت و نظام سیاسی و در نتیجه عمل سیاسی، بر اساس الگوی اسلام مکتبی سامان می‌گیرد و در آن سیاست و دین، نهاد سیاست و نهاد دین، و عمل سیاسی و عمل دینی عین یکدیگر فهمیده می‌شوند. به این ترتیب، آگاهی و شناخت حزب جمهوری اسلامی از مفاهیم سیاست و حکومت از آگاهی مذهبی آن

جدایی‌ناپذیر است و سیاست و دیانت در این نگاه عین یکدیگر فهمیده می‌شوند.

کتابنامه

- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۶). حزب جمهوری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن، تهران، سخن.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۵۸). «دو میلیون نفر در حزب جمهوری اسلامی ثبت نام کرده‌اند»، روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۹۶، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱ و ۴.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۶۱). مبانی ایدئولوژی اسلام، مشهد، حزب جمهوری اسلامی مشهد.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۵۹ الف). عملکرد یک‌ساله حزب جمهوری اسلامی، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۵۹ ب). مکتب و تخصص، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱ الف). نقش تشکیلات در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱ ب). ویژگی‌های ضروری مسئولان در نظام مکتبی، باختران، حزب جمهوری اسلامی باختران.
- _____ (۱۳۶۱ پ). بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۷۷). مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی، تهران، بقعه.
- _____ (۱۳۹۰). حزب جمهوری اسلامی، تهران، روزنه.
- _____ (بی تا الف). از حزب چه می‌دانیم؟، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (بی تا ب). سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، تهران، انتشارات سیدجمال.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد و سیدعلی خامنه‌ای (بی تا). پاسخ به سؤالات، حزب جمهوری اسلامی.
- جاسبی، عبدالله و همکاران (۱۳۸۸). روزشمار حزب جمهوری اسلامی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹ الف). تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۵۹ ب). القای ایدئولوژی آمریکایی، تهران، حزب جمهوری اسلامی.

- _____ (بی‌تا). مواضع ما، حزب جمهوری اسلامی. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۸). رسالت انقلابی نسل جوان، روحانی، روشن فکر، مشهد، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۶۰). گفتاری درباره حکومت علوی، تهران، حزب جمهوری اسلامی. رهجو، حسین (۱۳۵۸). «از مسجد تا سنگر»، روزنامه جمهوری اسلامی، سال اول، شماره ۱۰، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۰). نقش روحانیت در انقلاب، تهران، حزب جمهوری اسلامی. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۸). تکامل انقلاب اسلامی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی. فتاحی، یوسف (۱۳۸۷). «مناسبات مصلحت و تکلیف در اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۴، ش ۱۳، ص ۱۳۹-۱۷۲.
- کاوشی، حسین (۱۳۸۵). حزب جمهوری اسلامی، تهران، اسلامی. کوچش، زولتان (۱۳۹۶ الف). استعاره؛ مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران، آگاه.
- لیکاف، جورج (۱۳۸۴). «استعاره و جنگ: نظام استعاری به کاررفته برای توجیه جنگ خلیج فارس»، در: جورج لیکاف و دیگران، گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات، ترجمه فرهاد ساسانی، تهران، سوره مهر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). گفتاری درباره جمهوری اسلامی، تهران، حزب جمهوری اسلامی. مفتاح، محمد (۱۳۵۸). حکومت اسلامی، حزب جمهوری اسلامی.
- _____ (۱۳۶۱). ویژگی‌های زعامت و رهبری، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). مشروح سخنان امام امت، روزنامه جمهوری اسلامی، سال دوم، شماره ۵۷۱، ۷ خرداد ۱۳۶۰، ص ۵.
- مهرجو، بهراد (۱۳۹۶). حزب جمهوری اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هاشمی‌نژاد، سیدعبدالکریم (۱۳۶۰). بررسی بعد سیاسی ولایت فقیه، مشهد، حزب جمهوری اسلامی.

Aristotle (2006). *Poetics*, Translated by Joe Sachs, Massachusetts, Focus Publishing & R. Pullins Company.

_____ (2007). *On Rhetoric, A Theory of Civic Discourse*, Translated by George A. Kennedy, Second Edition, New York & Oxford, Oxford University Press.

Deignan, Alice (2016). "From Linguistic to Conceptual Metaphors", in: E. Semino

- and Z. Demjen (eds.), *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*, Routledge Handbooks in Linguistics, Routledge, London, p. 102-116.
- Krenmayr, Tina (2011). *Metaphor in Newspapers*, Amsterdam, Verije Universiteit.
- Lakoff, George & Mark Johnson (1980 a). *Metaphors We Live By*, Chicago, The University of Chicago Press.
- _____ (1980 b). "The Metaphorical Structure of the Human Conceptual System", *Cognitive Science*, no. 4, p. 195-208.
- Lakoff, George (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor", in: Andrew Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, Second Edition, Cambridge, Cambridge University Press, p. 202-250.
- _____ (1995). "Metaphor, Morality and Politics or Why Conservatives Have Left Liberals in the Dust", *Social Research*, v. 62, no. 2.
- _____ (1996). *Moral Politics, How Liberals and Conservatives Think*, Chicago and London, The University of Chicago Press.
- Landau, Mark J. & et al. (2014). *The Power of Metaphor, Examining Its Influence on Social Science*, Washington D. C., American Psychological Association.
- MacCormac, Earl R. (1982). "Pepper's Philosophical Approach to Metaphor, The Literal and the Metaphorical", *The Journal of Mind and Behavior*, Summer & Autumn, v. 3, no. 314, p. 241-249.
- Miller, Eugene F. (1979). "Metaphor and Political Knowledge", *The American Political Science Review*, v. 73, no.1, p. 155-170.
- Mio, Jeffery Scot (1997). "Metaphor and Politics", *Metaphor and Symbol*, 12(2), p. 113-133.
- Musolff, Andreas (2004). *Metaphor and Political Discourse, Analogical Reasoning in Debates about Europe*, Uk, Plgrave Macmillian.
- _____ (2012). "The Study of Metaphor as Part of Critical Discourse Analysis", *Critical Discourse Analysis*, v. 9, Issue 3, p. 301-310.
- _____ (2016). *Political Metaphor Analysis, Discourse and Scenarios*, New York & London, Bloomsbury Publishing.
- Nokele, Amanda (2014). "Identifying Conceptual Metaphors Using the Metaphor

- Identification Procedure Vrije Universiteit", *South African Journal of African Languages*, 34,1, p. 75-86, DOI,10.1080/02572117.2014.949471
- Pragglejaz Group (2007). "MIP: A Method for Identifying Metaphorically Used Words in Discourse", *Metaphor and Symbol*, 22(11), p. 1-39.
- Schmitt, Rudolf (2005). "Systematic Metaphor Analysis as a Method of Qualitative Research", *The Qualitative Report*, 10(2), p. 358-394.
- Steen, Gerard (2007). *Finding Metaphor in Grammar and Usage, A Methodological Analysis of Theory and Research*, Amsterdam & Philadelphia, John Benjamins Publishing Co.
- Steen, Gerard J. & et al. (2010). *A Method for Linguistics Metaphor Identification, From MIP to MIPVU*, Amsterdam, John Benjamins Publishing Co.
- Stefanowich, Anatol (2006). "Corpus-based Approaches to Metaphor and Metonymy", in: Anatol Stefanowich & Stefan Th. Gries (ed.), *Corpus-Based Approches th Metaphor and Metonymy*, Berlin, Walter de Gruyter GmbH & Co, p. 1-16.

